

باسمه تعالی

موضوع:

سنجش اهمیت اندازه نسبی بخشهای اقتصاد ایران بر

مبنای روشهای حذف فرضی

استاد راهنما:

دکتر علی اصغر بانویی

استاد مشاور:

دکتر محمد جلوداری ممقانی

نگارش:

محمد پیرمادیان

تابستان ۱۳۸۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	چکیده
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۲	۱-۱- طرح موضوع و اهمیت آن.....
۵	۱-۲- اهداف پژوهش.....
۵	۱-۳- فرضیه‌ها و سؤالات.....
۵	۱-۳-۱- فرضیه‌های تحقیق.....
۶	۱-۳-۲- سؤالات تحقیق.....
۶	۱-۴- سوابق پژوهش.....
۷	۱-۵- پایه‌های آماری.....
۷	۱-۶- مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح.....
۸	۱-۷- مشکلات و تنگناهای احتمالی طرح.....
	فصل دوم: مروری بر مبانی نظری و ادبیات جدول داده-ستانده مرتبط با تعیین اهمیت اندازه‌ی نسبی بخشهای اقتصادی در نیم قرن اخیر
۹	
۱۰	۲-۱- مقدمه.....
۱۱	۲-۲- نظریات رشد متوازن و رشد نامتوازن.....
۱۱	۲-۲-۱- رشد متوازن.....
۱۴	۲-۲-۲- نظریه‌ی رشد نامتوازن.....
۱۸	۲-۲-۳- رشد متوازن در برابر رشد نامتوازن.....

۲۳	۳-۲- مبانی نظری الگوی داده-ستانده.....
۲۴	۲-۳-۱- الگوی داده-ستانده.....
۲۴	۲-۳-۲- جدول داده-ستانده و چارچوب نظری آن.....
۲۸	۲-۳-۳- تحلیل داده-ستانده.....
۳۱	۲-۴- جنبه‌های نظری و روش‌شناسی پیوندهای پسین و پیشین سنتی.....
۳۱	۲-۴-۱- پیوند پسین.....
۳۳	۲-۴-۲- پیوند پیشین.....
۳۷	۲-۵- تجربه جهان و ایران در ارتباط با تعیین اهمیت اندازه‌ی بخشهای اقتصاد.....
۳۷	۲-۵-۱- تجربه و کاربرد عملی رویکرد سنتی در سنجش پیوندها.....
۴۱	۲-۵-۲- تجربه و کاربرد عملی رویکرد نوین در سنجش پیوندها.....
۴۴	۲-۶- جمع‌بندی.....
۵۰	فصل سوم: روش‌شناسی روش حذف فرضی
۵۱	۳-۱- مقدمه.....
۵۲	۳-۲- روش‌شناسی پیوندهای پسین در رویکرد نوین.....
۵۶	۳-۲-۱- روش‌شناسی هفت صورت حذف فرضی در الگوی لئونتیف.....
۶۵	۳-۳- روش‌شناسی پیوندهای پیشین در رویکرد نوین.....
۶۶	۳-۳-۱- روش‌شناسی هفت صورت حذف فرضی در الگوی گش.....
۷۰	۳-۴- جمع‌بندی.....
۷۳	فصل چهارم: پایه‌های آماری، نتایج حاصله و تجزیه تحلیل آنها
۷۴	۴-۱- مقدمه.....
۷۵	۴-۲- پایه‌های آماری.....

۷۵	۳-۴- نتایج حاصله و تحلیل آن بر مبنای رویکرد سنتی.....
۸۲	۴-۴- محاسبات و تحلیل نتایج بر مبنای رویکرد نوین.....
۹۹	۵-۴- محاسبات و تحلیل رتبه‌بندی بخش‌ها در رویکرد نوین.....
۹۹	۴-۵-۱- رتبه‌بندی در الگوی لئونتیف.....
۱۰۴	۴-۵-۲- رتبه‌بندی در الگوی گش.....
۱۰۸	۴-۶- جمع‌بندی.....
۱۱۱	فصل پنجم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه‌ی پیشنهاد
۱۱۲	۵-۱- مقدمه.....
۱۱۲	۵-۲- خلاصه مطالب.....
۱۱۴	۵-۳- خلاصه مشاهدات و نتیجه‌گیری.....
۱۱۸	۵-۴- چند پیشنهاد اساسی.....
۱۲۰	منابع

فهرست جداول

صفحه

۲۵	جدول شماره‌ی ۱-۲، سیستم حسابداری داده‌ها و ستانده‌ها
۸۰	جدول ۱-۴: BL و FL در رویکرد سنتی و نرمال شده آنها
۸۵	جدول ۲-۴، صورت ۱ از الگوی لئونتیف
۸۶	جدول ۳-۴، صورت ۲ از الگوی لئونتیف
۸۷	جدول ۴-۴، صورت ۳ از الگوی لئونتیف
۸۸	جدول ۵-۴، صورت ۴ از الگوی لئونتیف
۸۹	جدول ۶-۴، صورت ۵ از الگوی لئونتیف
۹۰	جدول ۷-۴، صورت ۶ از الگوی لئونتیف
۹۱	جدول ۸-۴، صورت ۷ از الگوی لئونتیف
۹۲	جدول ۹-۴، صورت ۱۱ از الگوی گش
۹۳	جدول ۱۰-۴، صورت ۲ از الگوی گش
۹۴	جدول ۱۱-۴، صورت ۳ از الگوی گش
۹۵	جدول ۱۲-۴، صورت ۴ از الگوی گش
۹۶	جدول ۱۳-۴، صورت ۵ از الگوی گش
۹۷	جدول ۱۴-۴، صورت ۶ از الگوی گش
۹۸	جدول ۱۵-۴، صورت ۷ از الگوی گش
۱۰۲	جدول ۱۶-۴، رتبه بندی بخش ها در الگوی لئونتیف
۱۰۵	جدول ۱۷-۴، رتبه بندی بخش ها در الگوی گش
۱۰۷	جدول ۱۸-۴، ضرایب همبستگی، لئونتیف
۱۰۷	جدول ۱۹-۴، ضرایب همبستگی، گش

۱-۱- طرح موضوع و اهمیت آن

برای رشد مسیرهای مختلفی وجود دارد که بستگی به این دارد که در چه بخشهایی از اقتصاد سرمایه گذاری انجام گیرد. نرخ رشد نیز با توجه به بخشهایی که در آنها سرمایه گذاری می شود فرق می کند. بنابراین در دراز مدت به حد اکثر رساندن رشد، بستگی به تخصیص هرچه بیشتر سرمایه گذاری در بخشهایی دارد که نیروی محرک قویتری برای رشد می باشند. سرمایه گذاری اولیه در هر بخش از اقتصاد، در طول زمان، از طریق داد و ستدهایی که میان فعالیتهای اقتصادی وجود دارد، ممکن است از مسیرهای گوناگون به درون دیگر بخشهای اقتصاد جریان پیدا کند که خود، با توجه به اینکه سرمایه گذاری اولیه در کجا صورت گرفته باشد، راه اندازی یک رشته واکنشهای مساعد و نامساعد دیگر را در راه دستیابی به میزانی از رشد و توسعه، موجب می شود. بنابراین برای تعیین بخشهایی که سرمایه گذاری اولیه در آنها موجب ایجاد واکنشهای مناسب، (دستیابی به رشد و توسعهی بالاتر) گردد، نیاز به محاسبه ی اهمیت اندازه بخشهای اقتصاد ضروری به نظر می رسد. اما مسئله ای که وجود دارد این است که چگونه می توانیم اهمیت اندازه-ی بخشهای اقتصاد را به درستی محاسبه کنیم؟ زیرا با توجه به آنکه کشورهای در حال توسعه با منابع محدود سرمایه و نیازهای سرمایه گذاری نامحدود در بخشهای مختلف اقتصاد مواجهند، تعیین درست و دقیقتر اهمیت اندازه ی بخشهای اقتصاد، برای هدایت بهینه ی سرمایه گذاری، اهمیت پیدا می کند. بر همین مبنا، تعیین بخشهای مولد و محرک رشد، در راستای الگوی رشد نامتوازن هیرشمن^۱ به منظور دستیابی به حداکثر رشد برای کشورهای در حال توسعه، مطرح شده است. بنابراین لازم است اهمیت اندازه ی نسبی بخشهای اقتصاد هرچه دقیق تر تعیین گردد تا حداکثر رشد حاصل از سرمایه گذاری در بخشهای کلیدی^۲ محقق شده و از مسیر درست منحرف نشود. بخشهای هر اقتصاد را به صورت همزمان و در یک تعادل عمومی، می توان در تنها شبکه ی

۱- Hirschman

۲- Key sectors

مجموعه‌نگر مطالعاتی، یعنی جدول داده-ستانده شناسایی کرد. با بررسی ادبیات موجود نیم قرن اخیر در جهان و از دهه ۱۳۷۰ در ایران مشاهده می‌گردد که پژوهشگران روشهای مختلفی را برای سنجش اهمیت اندازه‌ی نسبی بخش بر مبنای مدل داده-ستانده مورد استفاده قرار داده‌اند که می‌توان آنها را در دو گروه رویکرد سنتی^۱ و نوین^۲ طبقه بندی کرد. پژوهشهای انجام گرفته نشان می‌دهند که رویکرد سنتی و الگوهای مرتبط با آن در تعیین بخشهای کلیدی دارای کاستیهای زیر می‌باشند:

یک: در رویکرد سنتی تنها با استفاده از ماتریس مبادلات واسطه جدول داده-ستانده، معمولاً وزن یکسان واحد (تغییرات ارزش یک واحد تقاضای نهایی و یا تغییرات ارزش یک واحد ارزش افزوده) مستقل از تفاوت اندازه قلمرو فعالیت‌های بخشهای مختلف برای محاسبه‌ی پیوند پسین و پیوند پیشین در تعیین بخشهای کلیدی در نظر گرفته می‌شود.

دو: از آنجا که در رویکرد سنتی تقاضای نهایی و ارزش افزوده‌ی همه بخشهای اقتصاد از وزن یکسانی برخوردارند، نمی‌توان آثار و تبعات همه جانبه یک بخش را در کل اقتصاد مورد سنجش قرار داد.

سه: رویکرد سنتی نمی‌تواند زنجیره‌های تولید و همپوشانی همزمان بخش خریدار و بخش فروشنده را در پیوند پسین و پیوند پیشین شناسایی و تبیین نماید. علت آن این است که ماتریس‌های معکوس لئونتیف و گش عملاً نمی‌توانند این همپوشانی را شناسایی و تبیین نمایند. بکارگیری زنجیره‌های تولید می‌تواند علاوه بر شفاف‌سازی میزان همپوشانی بخش تقاضا کننده و بخش عرضه کننده، سهم بسزایی نیز در تبیین اهمیت اندازه‌ی نسبی بخشها با توجه به پیوند پسین و پیوند پیشین در شناسایی بخشهای کلیدی ایفا نماید.

۱- Traditional Method

۲- Modern Method

با توجه به کاستیهای فوق مشاهده می‌گردد بکارگیری رویکرد سنتی در پژوهشهای صورت گرفته سبب شده‌است که بخشهای صنعتی و از میان آنها بخشهای سرمایه‌بر و صنایع اساسی در میان بخشهای اقتصاد ایران ارجحیت پیدا کنند و زیربخشهای خدمات و کشاورزی و به طور کلی بخشهایی که دارای تقاضای واسطه‌ای کمتری نسبت به سایر بخش‌ها می‌باشند و در مقابل دارای تقاضای نهایی و ارزش افزوده هستند، در این رویکرد کمتر از منظر بخشهای کلیدی مورد توجه قرار گیرند. به این جهت روشهای سنتی نمی‌توانند ترکیب اصلی یک اقتصاد را به خوبی بدست دهند.

رویکرد نوین مجموعه الگوهایی است که مبتنی بر روش حذف فرضی است. روشی که در این مطالعه به کار گرفته خواهد شد روش حذف فرضی می‌باشد که به لحاظ روش شناسی از انعطاف-پذیری بیشتری نسبت به روشهای سنتی برخوردار است، زیرا دست‌کم از این مزیت برخوردار است که قادر به پاسخگویی به چالشهای فوق می‌باشد. مراد از "حذف" در واقع حذف یک بخش یا مجموعه‌ای از بخشهای همگن در یک زمان در سطح ملی است و سپس آثار و تبعات مستقیم و غیر مستقیم بخش حذف شده بر تولید کل اقتصاد مورد سنجش قرار می‌گیرد. این روش به لحاظ نحوه حذف بخش دارای هفت صورت می‌باشد که بطور کلی به سه طریق زیر ایجاد می‌شوند:

اول اینکه کلیه مبادلات واسطه‌ای و مبادلات درون‌بخشی یک بخش از اقتصاد حذف شود.
دوم اینکه مبادلات واسطه‌ای بخش، با حفظ مبادلات درون‌بخشی، از اقتصاد حذف شود.
سوم اینکه تنها مبادلات درون‌بخشی، با حفظ مبادلات واسطه‌ای، از اقتصاد حذف شود.
در این رساله با استفاده از دو الگوی تقاضامحور لئونتیف و عرضه‌محور گش، هفت صورت روش حذف فرضی، در قالب پیوندهای پسین و پیشین (در مجموع چهارده صورت) برای ۹۹ بخش اقتصاد ایران به منظور تعیین اهمیت اندازه‌ی نسبی بخش‌های اقتصاد، مورد استفاده قرار می‌گیرند و سپس نتایج حاصله با رویکرد سنتی مقایسه می‌شوند.

۱-۲- اهداف پژوهش

با توجه به مطالب مطرح شده در بخش قبلی، اهدافی که در این پژوهش به دنبال آنها هستیم، عبارتند از:

- بررسی صورتهای مختلف روش حذف فرضی و چگونگی رتبه‌بندی اهمیت اندازه نسبی بخشهای اقتصاد ایران، با بکارگیری روش مذکور و تعیین صورتهایی که ممکن است نتایج یکسان در این زمینه بدست دهند.
- تعیین دقیق‌تر اهمیت نسبی بخش‌های اقتصادی ایران به منظور هدایت درست سیاست‌های سرمایه‌گذاری کلان و دستیابی به اهداف الگوی رشد نامتوازن.

۱-۳- فرضیه‌ها و سؤالات

با عطف به موضوعات مطرح شده در بخش ۱-۱، به منظور دستیابی به اهداف پژوهش، برآنیم تا فرضیه‌های زیر را بررسی کرده و به سؤالات اساسی زیر پاسخ گوئیم.

۱-۳-۱- فرضیه‌های تحقیق

- (۱) با بکارگیری صورتهای مختلف روش حذف فرضی در تعیین اهمیت اندازه نسبی بخشهای اقتصاد ایران، بعضی از زیربخشهای خدمات، کشاورزی و صنایع وابسته به کشاورزی نسبت به سایر بخشهای اقتصاد در ارجحیت قرار می‌گیرند.
- (۲) صورتهای روش حذف فرضی رتبه‌بندی اهمیت اندازه نسبی بخشهای اقتصاد ایران را به صورت یکسان بدست می‌دهند.

۱-۳-۲- سوالات تحقیق

- ۱) آیا بکارگیری صورت‌های مختلف روش حذف فرضی می‌تواند تصویر واقع بینانه‌تری از اهمیت اندازه نسبی بخشهای اقتصاد ایران را نسبت به روش سنتی ارائه کنند؟
- ۲) آیا بکارگیری صورتهای مختلف روش حذف فرضی، نتایج یکسانی را در رتبه بندی اهمیت اندازه نسبی بخشهای اقتصاد ایران بدست می‌دهند؟

۱-۴- سوابق پژوهش

با توجه به ادبیات موجود و پژوهشهای انجام گرفته در ایران و جهان، مشاهده می‌شود، در سالهای اخیر، بکارگیری رویکرد نوین به منظور سنجش اهمیت اندازه‌ی نسبی بخش‌های اقتصاد، اهمیت بیشتری نسبت به رویکرد سنتی پیدا کرده است. رویکرد نوین دارای هفت صورت است. پژوهش‌های انجام شده در ایران نشان می‌دهد، محققان با توجه به اهداف مطالعاتی خود از یک یا دو صورت از صورتهای هفتگانه‌ی رویکرد نوین بهره برده‌اند و تا کنون این صورتهای یکجا و در مقایسه با یکدیگر مورد مطالعه قرار داده نشده است. در پژوهشی با عنوان "طبقه‌بندی حذفها"^۱ در سال ۲۰۰۱، کلیه‌ی صورتهای روش حذف فرضی برای تعیین اهمیت و اندازه‌ی بخشهای اقتصاد ایالات متحده بکار گرفته شده است. در این رساله برآنیم تا صورتهای مختلف رویکرد نوین را در دو الگوی عرضه و تقاضای اقتصاد، به منظور تعیین اهمیت اندازه‌ی نسبی بخشهای اقتصاد ایران و مقایسه‌ی آنها به لحاظ چگونگی رتبه‌بندی بخش‌ها، مورد استفاده قرار دهیم.

۱-۵- پایه‌های آماری

با توجه به الگوی مورد استفاده در این پژوهش برای اندازه‌گیری اهمیت بخشهای اقتصاد ایران، آمار و داده‌های مورد نیاز این رساله از جدول داده-ستانده تأمین می‌شود. به همین منظور، با استفاده از جدول داده-ستانده‌ی ۹۹ بخشی سال ۱۳۸۰، که با استفاده از گزارش‌های آماری مرکز آمار ایران، توسط دکتر بانویی و همکارانشان تهیه و تدوین شده است، با استفاده از روش‌های مختلف رویکرد نوین و رویکرد سنتی، اهمیت اندازه‌ی نسبی بخشهای اقتصاد ایران محاسبه و در نهایت، نتایج ارائه خواهند شد.

۱-۶- مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح

- پیوند پسین (BL): پیوند پسین، از منظر بخش تقاضا کننده در نظر گرفته می‌شود و تقاضای واسطه‌ای کالاها و خدمات یک بخش را از سایر بخشها نشان می‌دهد. (نهادهای واسطه‌ای از کجا می‌آیند؟)

- پیوند پیشین (FL): پیوند پیشین، از منظر بخش عرضه کننده در نظر گرفته می‌شود و عرضه‌ی تولید یک بخش به سایر بخشها را آشکار می‌کند. (تولید یک بخش به کجا می‌رود؟)

- روش حذف فرضی (HEM): عبارتست از حذف فرضی یک بخش و یا مجموعه‌ای از بخشها از سیستم اقتصادی و بررسی اثر این حذف روی دیگر بخشهای اقتصاد از نظر کاهش تولید کل اقتصاد نسبت به تولید کل، قبل از حذف. منظور از حذف بخش، حذف سطر و ستون مربوط به مبادلات واسطه‌ای بخش با سایر بخشها می‌باشد.

- رویکرد نوین: مجموعه الگوهایی است که مبتنی بر روش حذف فرضی است.

- رویکرد سنتی: مجموعه‌ی روشها و یا الگوهایی می‌باشند که به منظور اندازه‌گیری پیوند

پسین (BL) و پیوند پیشین (FL) بر مبنای ماتریس‌های مستقیم و معکوس لئونتیف و گش، با

هدف شناسایی بخشهای کلیدی تنها از ماتریس مبادلات واسطه‌ای جدول داده-ستانده بهره می‌برند.

- پیوند کل: عبارتست از ارتباطات متقابل یک بخش با مابقی اقتصاد بواسطه‌ای خریده‌ها و فروشهای واسطه‌ای مستقیم و غیرمستقیم و مبادلات درون‌بخشی.

- رشد غیرمتوازن: عبارت است از تخصیص منابع محدود سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی از اقتصاد که دارای بالاترین پیوندهای پسین و پیشین با سایر بخش‌ها می‌باشند تا بتوانند زمینه‌های رشد تمام بخش‌ها را از طریق آثار پیوندی قوی فراهم نمایند.

- رشد متوازن: عبارت است از رشد همزمان و همه‌جانبه‌ی بخش‌های اقتصادی با ایجاد سرمایه‌گذاری همزمان و هماهنگ در بخش‌های مختلف، اعم از تولیدی و مصرفی با حفظ تعادل.

- بلوک: به مجموعه‌ی چند بخش اقتصادی که به لحاظ نوع فعالیت اقتصادی همگن می‌باشند.

۱-۷- مشکلات و تنگناهای احتمالی طرح

با توجه به نوع کار و طرح ارائه شده، از مشکلات پژوهش می‌توان محدودیت زمانی تعیین شده برای تحقیق اشاره کرد و نیز مسئله‌ی مهمتر حجم بالای عملیات محاسباتی، تحلیل‌ها و رویکرد ریاضی طرح و همچنین نرم‌افزارهای لازم برای انجام محاسبات می‌باشد. این امر ممکن است باعث کاهش دقت در محاسبات شود که امید است با کمک اساتید گرانقدرم توانسته باشم بر این امر فائق آییم.

۲-۱- مقدمه

در این فصل سعی می‌شود ابتدا به بررسی نظریات رشد و توسعه‌ی مرتبط با موضوع رساله پرداخته و سپس به ارائه‌ی جنبه‌های نظری و روش‌شناسی پیوندهای پسین و پیشین در قالب رویکردهای سنتی و نوین پرداخته می‌شود. هدف از مطالب این فصل این است که:

یک: نشان دهیم سنجش پیوندهای بخش‌های اقتصادی در قالب رویکردهای سنتی و نوین، دارای پشتوانه‌ی نظری اقتصاد توسعه بوده و بدون توجه به آن هدایت منابع، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بخشی به آسانی امکان‌پذیر نیست.

دو: وجوه افتراق رویکردهای سنتی و نوین در تعیین اهمیت اندازه‌ی بخش‌های اقتصاد معرفی و مزیت الگوی نوین و روش حذف فرضی نسبت به رویکرد سنتی بیان شود.

در راستای اهداف مذکور مطالب فصل حاضر در شش محور زیر سازماندهی می‌شوند:

در محور اول نظریات رشد متوازن و نامتوازن به عنوان پایه‌های نظری سنجش پیوندها مورد بررسی قرار می‌گیرند. در محور دوم مبانی نظری الگوی داده-ستانده و در محور سوم معیارهای پیوند رویکرد سنتی ارائه می‌شود. در محور بعدی برخی مطالعات کاربردی رویکرد مذکور در ایران و کشورهای جهان به اجمال ارائه می‌گردد و در محور پنجم با معرفی رویکرد نوین، پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت نیز جمع‌بندی فصل ارائه خواهد شد.

۲-۲- نظریات رشد متوازن و رشد نامتوازن^۱

نظریات زیادی جهت دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی وجود دارد ولی بطور کلی نظریات ارائه شده به عنوان مبانی نظری سنجش پیوندهای بین بخشی و نحوه‌ی تخصیص منابع، به دو گروه عمده تقسیم می‌شود که عبارتند از:

(۱) رشد متوازن

(۲) رشد نامتوازن

۲-۲-۱- رشد متوازن

در اوایل جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳) روزنشتاین-رودان برای صنعتی سازی غرب و جنوب غربی اروپا برنامه‌ی سنگین و عظیم سرمایه‌گذاری توصیه می‌نمایند. اندیشه‌ی ایشان تأسیس تراست صنعتی اروپای غربی به منظور تحریک یا فشار شدید^۲ برای جذب ده میلیون کارگری بود که از بخش کشاورزی به بیرون رانده شده بودند.

در این خصوص ایشان معتقد بودند که اگر تمام کارگران در یک صنعت به کار گمارده شوند بقای آن تضمین نخواهد شد چرا که تمام درآمدشان را به خرید محصولات آن صنعت اختصاص نخواهند داد. از این رو بایستی کارگران در مجموعه‌ای از صنایع که محصولات متنوعی را تولید می‌کنند مشغول به کار شوند. [۱]

ایشان اینگونه استدلال می‌کنند که یک صنعت به تنهایی قادر نیست توسعه‌ی صنعتی را فراهم نماید، بلکه اگر چندین صنعت با بازدهی فزاینده و مرتبط به هم دست به تولید بزنند بطوریکه هر کدام تقاضایی برای محصول دیگر فراهم کند، توسعه‌ی صنعتی میسر می‌شود. [۲]

همچنین بر طبق این نظریه جهت فایق آمدن بر موانع توسعه اقتصادی ضرورت وجود برنامه-ریزی کامل و جامع جهت سرمایه‌گذاری در همه‌ی بخش‌های اقتصادی احساس می‌شود. در این مورد مثال معروف کارخانه‌ی کفش روزنشتاین-رودان توضیح دهنده‌ی استدلال‌های فوق می‌باشد.

۱-Balanced Growth and Unblanced Growth

۲- BIG PUSH

ایشان بیان می‌دارند که فرض کنید یک کارخانه‌ی بزرگ کفش در منطقه‌ای که بیست هزار کارگر وجود دارد، مشغول به کار می‌باشد. اگر این کارگران همه حقوقشان را به خرید کفش اختصاص دهند بازار کفش تضمین خواهد شد ولیکن این بازار و کارخانه به تنهایی قادر به رشد اقتصادی منطقه نخواهد بود. ولی اگر یک سری صنایع به نحوی به تولید کالای مصرفی اقدام نمایند که کارگران درآمد خود را برای خرید آنها خرج کنند، کلیه‌ی صنایع طبق ضریب فزاینده سرمایه‌گذاری گسترش خواهند یافت و موجبات صنعتی شدن منطقه را فراهم می‌کنند [۳]

اما نظریه‌ی روزنشتاین-رودان نسبت به بخش کشاورزی بی‌توجه می‌باشد. در این مورد نورکس و آرتور لوئیس معتقدند که این بی‌توجهی ممکن است با رشد بخش صنعتی اثر معکوس بر رشد بخش کشاورزی داشته باشد و بدین جهت بایستی نه تنها تعادل بین بخش کشاورزی و صنعت برقرار باشد بلکه بایستی تعادل سرمایه‌گذاری در همه‌ی بخش‌های تولیدی (سرمایه‌ای و مصرفی) نیز برقرار باشد تا اثر مذکور بروز نکند.

نکته‌ی دیگر اینست که نرخ نسبی رشد هر بخش نیز با توجه به کشش‌های تقاضا برای کالا-های آن بخش بدست می‌آید. لذا چنین سیاستی بر مشکلاتی که ممکن است در تداوم رشد ظاهر شود، غلبه می‌کند. [۴]

به‌طور کلی نظریه‌ی روزنشتاین-رودان موانع سمت تولید (عرضه کالا) را مد نظر قرار می‌دهد و سمت تقاضا را نادیده گرفته است. اما راگنار نورکس مانع اساسی پیشرفت کشورهای در حال توسعه را وجود دور تسلسل فقر می‌داند. ولی معتقد است پایین بودن سطح درآمد واقعی، توان تولید داخلی را محدود می‌کند این محدودیت در بخش عرضه به شکل کمبود منابع سرمایه و در بخش تقاضا بصورت محدودیت بازار بروز می‌کند. از این رو نورکس دور تسلسل فقر را سبب کندی توسعه‌ی اقتصادی کشورهای مذکور می‌داند. بدین منظور نورکس راه‌هایی از تسلسل مذکور را پیروی از روش روزنشتاین-رودان در مورد انجام سرمایه‌گذاری همه جانبه پیشنهاد می‌کند.

به این ترتیب این نظریه می‌خواهد با برطرف کردن موانع سمت عرضه و تقاضا و با ایجاد سرمایه‌گذاری همزمان و هماهنگ در بخشهای مختلف اقتصادی، اعم از تولیدی و مصرفی با حفظ تعادل، رشد همزمان همه‌ی بخشهای اقتصادی را فراهم آورد. به عبارت دیگر این نظریه با استفاده از سرمایه‌گذاری جامع و وابستگی‌های متقابل مصرفی بخش‌های مختلف اقتصاد، قصد دگرگون ساختن ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه را دارد.

با وجود آنکه نظریه‌ی رشد متوازن در کشورهای صنعتی تأثیر گذار بوده و موجبات رشد صنعتی آنها را فراهم کرده است. اما کاربرد این نظریه در کشورهای در حال توسعه مورد تردید قرار گرفته است و ایراداتی بر آن وارد شده است که به شرح زیر می‌باشد:

الف: هیر شمن نظریه‌ی رشد متوازن را قبول دارد ولی معتقد است که کمبود منابع سرمایه‌گذاری که به جهت پس‌انداز ناچیز در کشورهای در حال توسعه وجود دارد مانع از انجام یک فشار بزرگ و همه‌جانبه می‌شود از این رو بایستی فشار بزرگی در صنایع یا بخش‌هایی که کلیدی تلقی می‌شوند، متمرکز نمود. [۵]

ب- تأسیس همزمان مجموعه‌ای از صنایع ممکن است تورم‌زا باشد و هزینه‌های واقعی تولید را افزایش دهد. همچنین اداره آنها بدون وجود امکانات مادی و انسانی لازم از لحاظ اقتصادی سودآور نیست. [۶]

پ- سرمایه‌گذاری همه‌جانبه نیاز به برنامه‌ریزی دقیق دارد. معمولاً برنامه‌ریزی در کشورهای در حال توسعه، توسط دولت صورت می‌گیرد. بنابراین موفقیت رشد متوازن بستگی به میزان موفقیت دولت در تدوین و اجرای برنامه توسعه دارد. [۷]

ت- به عقیده‌ی پل‌استرین به لحاظ تاریخی، شرایط لازم جهت رشد اقتصادی انگلستان در دوران انقلاب صنعتی، وجود تنگناهای اقتصادی بوده‌اند و نه رشد متوازن اقتصادی. به عبارت دیگر در این دوران ابداعات و نوآوری‌ها، گسترش یافته و این نوآوریها، راه را برای توسعه همه‌جانبه‌ی

این کشور فراهم نمود. اما وجود رشد متوازن انگیزه‌ها و محرک‌های رشد اقتصادی را نابود می‌کند و یا اینکه قابلیت خود را از دست می‌دهند. [۸]

ث- هر چند تراکم سرمایه برای بسیاری از پروژه‌های بالا سری اجتماعی و اقتصادی ضروری است. لیکن تجربیات کشورهای توسعه نیافته نشان می‌دهد که در مراحل اولیه اقتصادی می‌توان برخی از خدمات را بدون سرمایه‌گذاری‌های سنگین تأمین کرد. مثلاً تأمین برق از طریق نیروگاه-های کوچک دیزلی به جای احداث سدهای آبی بر روی رودخانه‌های پرآب و نظایر آن. [۹]

همانطور که ملاحظه شد بزرگترین ایراد نظریه‌ی رشد متوازن نادیده گرفتن کمبود منابع سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه است. از این نظر رشد نامتوازن در قبال نظریه‌ی فوق مطرح گردید.

۲-۲-۲- نظریه‌ی رشد نامتوازن

همانطور که ملاحظه شد تئوری رشد متوازن در برابر محدودیت منابع سرمایه‌گذاری در کشورهای

در حال توسعه مورد تردید قرار گرفته است. از این رو نگاه‌ها به سمت نظریه‌ی رشد نامتوازن معطوف گشت. بر طبق این نظریه، سرمایه‌گذاری می‌بایستی در صنایع یا بخش‌های منتخب اقتصادی صورت گیرد تا منافع حاصل از این سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصادی نفوذ کرده و شرایط سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها نیز فراهم شود.

اگرچه نظریه‌ی رشد نامتوازن به شکل خام توسط والت روستو بیان شده است اما این نظریه ابتدا توسط آلبرت هیرشمن به شکل تئوری مطرح شده است [۱۰] که در ذیل استراتژی مذکور تشریح می‌شود.

استراتژی هیرشمن

آنچه هیرشمن را بر آن داشت تا "نظریه‌ی رشد نامتوازن" را ارائه کند، به یقین توجه به کمبود سرمایه در کشورهای توسعه نیافته بوده است. او که به این مسئله واقف بود، عقیده داشت که، برای دستیابی به توسعه ناگزیر هستیم تا از بین طرح‌های مختلف سرمایه‌گذاری، با توجه به امکانات خود، یک یا چند طرح را انتخاب کنیم. به عقیده‌ی هیرشمن رشد نامتوازن زمانی محقق می‌شود که نقش رهبری در توسعه بر عهده‌ی بخش‌های کلیدی باشد. به عبارت دیگر بخش‌هایی باید عهده‌دار ایجاد توسعه باشند که بیشترین اثرات تحریکی را برای رشد سایر بخش‌های اقتصادی فراهم نمایند.

برای این کار لازم است با ایجاد صرفه‌های خارجی در صنایع منتخب و نفوذ آن به سایر بخش‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها نیز تحریک شود. [۱۱]

به عقیده‌ی هیرشمن زمانی که پروژه‌های جدید آغاز می‌شوند، توالی سرمایه‌گذاری از طریق صرفه‌جویی‌های خارجی که به کمک صرفه‌جویی‌های قبلی ایجاد شده‌اند شکل می‌گیرد و این توالی تا زمانی که اقتصاد وارد مرحله‌ی رشد مداوم گردد، ادامه خواهد یافت. [۱۲]

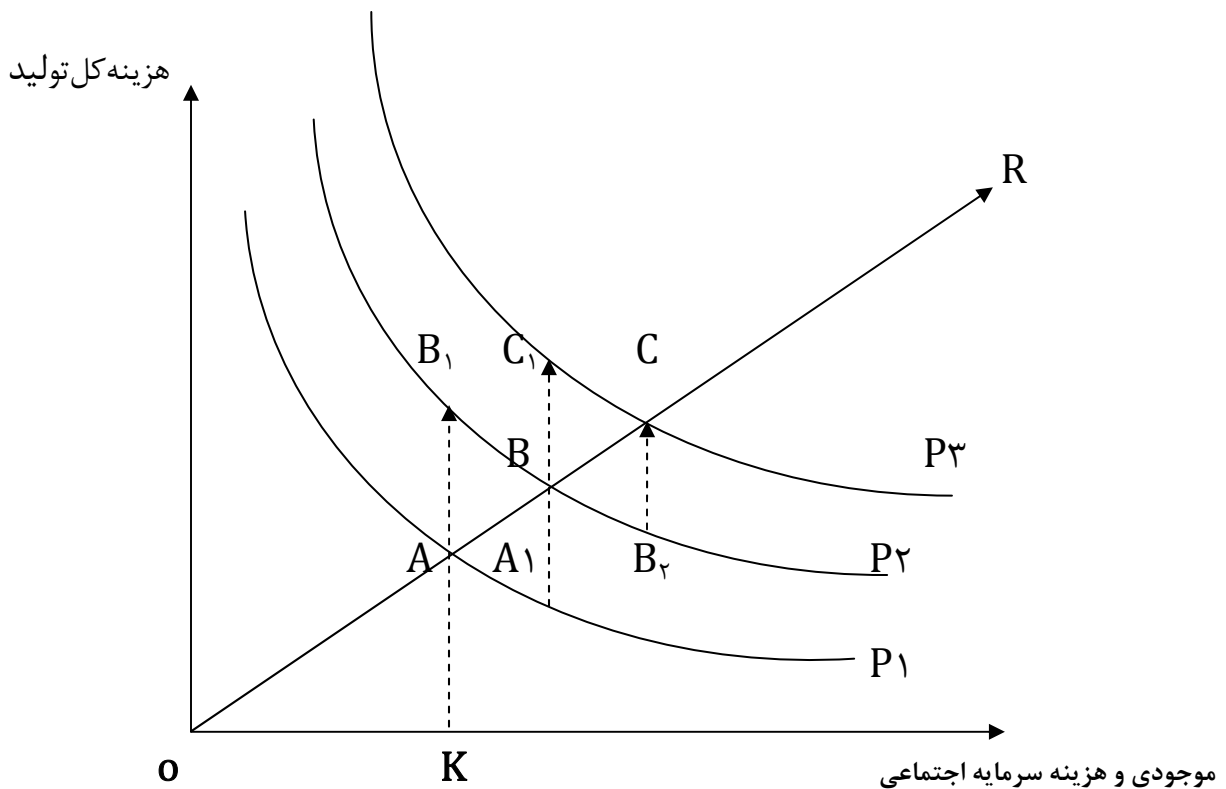
از این رو جهت توالی فرایند توسعه، هیرشمن دو طریق برای گزینش طرح‌های سرمایه‌گذاری معرفی می‌کند. در گزینش اول که گزینش طرح‌های جانشین نام دارد در حقیقت به معنی انتخاب و پذیرش طرح A و B است.

اما گزینش دوم به معنی توالی انتخاب طرح‌های A و B می‌باشد. به عبارت دیگر اولویت و تقدم طرح‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد که در واقع نظریه‌ی هیرشمن نیز بر اساس تصمیم‌گیری طرح‌های اولویت‌دار استوار است.

علاوه بر این هیرشمن در خصوص نوع سرمایه‌گذاری نیز قایل به تمایز بین توسعه از طریق ایجاد ظرفیت اضافه و توسعه از طریق کمبودها می‌باشد. منظور از ایجاد ظرفیت اضافی حالتی

است که سرمایه‌گذاری اجتماعی مقدم بر سرمایه‌گذاری مستقیم تولیدی باشد و در شکل دوم سرمایه‌گذاری مستقیم تولیدی، مقدم بر سرمایه‌گذاری اجتماعی باشد. [۱۳]

به این ترتیب همانطور که در شکل ۱ نشان داده شده است محور افقی هزینه سرمایه‌گذاری اجتماعی و محور عمودی هزینه کل تولید را اندازه‌گیری می‌کند. همانطور که ملاحظه می‌شود می‌توان منحنی‌های هم‌مقداری تولید بر اساس ترکیبی از دو نوع هزینه داشت. Ok حداقل سرمایه‌ی اجتماعی مورد نیاز تولید کالا در جامعه و خط OR مسیر رشد متوازن مدل سرمایه اجتماعی و فعالیت‌های مستقیم تولیدی است.



شکل شماره ۱-۲